

حمایت کیفری از کودکان و نوجوانان مهاجر در برابر بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار (بررسی تطبیقی در حقوق ایران، افغانستان و اسناد بین‌المللی)

عادل ساریخانی*

محمدرضا شفایی*

چکیده

بهره‌کشی از کودکان و نوجوانان مهاجر، به‌عنوان نیروی کار، به فرایند استثمار کودکان و نوجوانان به‌منظور کسب سود بیش‌تر اطلاق می‌شود. این پدیده یکی از چالش‌های مهم در نظام‌های حقوقی مختلف به‌شمار می‌رود. کودکان و نوجوانان مهاجر، به‌دلیل آسیب‌پذیری مضاعف، بیش‌تر در معرض سوءاستفاده‌های اقتصادی قرار دارند. پژوهش حاضر، ضمن بیان نسبت میان بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار با وضعیت مهاجرتی کودکان و نوجوانان، به تحلیل و بررسی تطبیقی حمایت‌های کیفری حقوق ایران، افغانستان و اسناد بین‌المللی، از بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان مهاجر در برابر بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار، پرداخته‌است. در حقوق ایران و افغانستان کار کودک و بهره‌کشی از آنان به‌عنوان نیروی کار، به‌طور عام جرم‌انگاری شده‌است ولی عدم دقت‌های لازم در قانون‌گذاری، عدم توجه به وضعیت مهاجرتی، ضعف‌های اجرایی و نبود سازوکارهای حمایتی موثر، زمینه بهره‌کشی از این گروه را به‌عنوان نیروی کار، تشدید کرده‌است. در مقابل، اسناد بین‌المللی هم‌چون کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) بر ایجاد سازوکارهای موثر حمایتی و پیش‌گیری تأکید دارند.

واژگان کلیدی: حمایت کیفری، بهره‌کشی، کودک کار، کودک و نوجوان مهاجر، حقوق ایران، حقوق افغانستان، اسناد بین‌المللی.

* استاد تمام گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم / adelsaari@yahoo.com
* کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه‌المصطفی (ص) العالمیه، قم / shefaei1375@gmail.com

مقدمه

بهره‌کشی از کودکان و نوجوانان مهاجر به‌عنوان نیروی کار، یکی از گونه‌ها و اشکال سوی‌استفاده از کودکان است. این نوع بهره‌کشی، بیش‌تر در سال‌های اخیر به‌دلیل افزایش مهاجرت‌ها و بحران‌های انسانی، به‌یک چالش جهانی تبدیل شده‌است. این پدیده نه‌تنها حقوق بنیادین کودکان را نقض می‌کند، بلکه تأثیرات منفی و مخربی بر رشد جسمی، روانی و اجتماعی آن‌ها دارد (ایروانیان، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

کودکان مهاجر، به‌دلیل موقعیت اجتماعی و اقتصادی خاص خود، بیش از سایرین در معرض این نوع بهره‌کشی قرار دارند؛ زیرا آنان به‌طور غالب، به‌دلیل فقر، بی‌تابعتی و نبود حمایت‌های قانونی مناسب، طعمه باندهای سوی‌استفاده‌گر یا کارفرمایانی می‌شوند، که به‌دنبال نیروی کار ارزان هستند. همین امر باعث شده‌است، که در سال‌های اخیر در مورد استثمار و بهره‌کشی از کودکان به‌عنوان نیروی کار، حساسیت ویژه‌ای در میان دولت‌مردان و سیاست‌گذاران جهان، در سطح بین‌المللی و داخلی به‌وجود آید و جلوگیری از استثمار کودکان به یکی از مهم‌ترین ابعاد حمایت از حقوق کودک مبدل گردد. اهمیت توجه به این مسئله را می‌توان در تصویب کنوانسیون‌ها، مقاله‌نامه‌ها و حتی برخی قوانین داخلی به‌وضوح مشاهده کرد. تصویب حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹م، سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO)، تصویب قانون کار در کشورهای ایران و افغانستان و اختصاص بعضی از مواد آن را به کودکان و نوجوانان و همچنین تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در این دو کشور، همه، بیان‌گر اهمیت توجه به کودکان و نوجوانان است.

در این مقاله، سعی نویسندگان، بر آن است، که حمایت‌های کیفری از این گروه آسیب‌پذیر را در برابر بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار با تمرکز بر نظام‌های حقوقی ایران، افغانستان و اسناد بین‌المللی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۱. مفاهیم

۱.۱. مفهوم کودک و نوجوان مهاجر

درک مفهوم «کودک» و «نوجوان» برای تبیین وضعیت حقوقی «کودک و نوجوان مهاجر» ضروری است. از این رو، کودک، به کودک و یا به خرد و کوچک هر چیزی اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰، ۱۵۴۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۱۱، ۴۰۱). فرزند انسان از ابتدای تولد تا زمان بلوغ، کودک یا «صغیر» نامیده می‌شود، که معادل آن در زبان عربی طفل است (انیس و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶: ۲، ۱۱۹۱). در مصباح‌المنیر آمده‌است: فرزند صغیر انسان کودک نامیده می‌شود. این کلمه بر فرزند پسر و دختر اطلاق می‌شود و تا زمان نرسیدن به سن تمیز، او را کودک می‌نامند (فیومی، بی‌تا: ۳۷۴).

واژه‌ی «نوجوان» نیز، در لغت به معنای فردی آمده‌است، که در آستانه‌ی بلوغ و ورود به دوره‌ی جوانی قرار دارد (دهخدا، پیشین: ۱۵، ۲۲۸۰۹).

در نظام حقوقی ایران، سن بلوغ شرعی مرز میان کودکی و بزرگسالی محسوب می‌شود (قانون مدنی، ماده‌ی ۱۲۱۰؛ قانون مجازات اسلامی، ماده‌ی ۱۴۷). به‌رغم تعیین سن ۱۵ سالگی برای بلوغ پسران و ۹ سالگی یا ۱۳ سالگی، بنابر قول غیرمشهور، برای دختران، بلوغ امری طبیعی و تکوینی است و هرآن‌چیزی که به‌عنوان علایم و نشانه‌ی آن، ذکر شده‌است، در حقوق کیفری موضوعیت ندارد و اثبات خلاف آن ممکن است (ساریخانی، ۱۳۸۳: ۱۱۷). با این حال، قوانین حمایتی جدیدتر، مانند قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، دامنه‌ی حمایت قانونی را تا سن ۱۸ سالگی، گسترش داده و به‌صورت تفصیلی میان «کودک» و «نوجوان» تمایز قایل شده‌است؛ بدین‌صورت که کودک به‌فردی گفته می‌شود، که به‌سن بلوغ نرسیده و نوجوان کسی است، که بالغ شده، ولی هنوز سن هجده سالگی را تکمیل نکرده‌است (قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۹: ماده‌ی ۱).

در افغانستان، هرچند قانون مدنی تعریفی از کودک ارائه نداده‌است؛ اما قانون رسیدگی به تخلفات کودکان (۱۳۸۳ش)، کد جزا (۱۳۹۶ش) و قانون حمایت از حقوق

کودک (۱۳۹۷ش)، در مجموع افراد زیر هجده سال را کودک دانسته‌اند و کودک نوجوان را فردی معرفی کرده‌اند، که میان دوازده تا هجده سال سن دارد.

در اسناد بین‌المللی نیز، ماده‌ی یک کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹م، همه‌ی افراد زیر هجده سال را کودک دانسته‌است، مگر آن‌که قانون ملی، سن کم‌تری را برای بلوغ تعیین کرده باشد. اما براساس «رهنمودهای ملل متحد راجع به عدالت برای کودکان بزه‌دیده و شاهد جرم» محدوده‌ی سنی کودک به‌گونه‌ای مطلق و تا هجده سال تعیین شده‌است (Guidelines On Justice in Matters Involving Child Victims and Witnesses of Crime: ۹).

در نتیجه، قوانین افغانستان هماهنگ با کنوانسیون حقوق کودک، همه‌ی افراد زیر هجده سال را کودک قلمداد کرده‌اند، در حالی‌که قانون‌گذار ایران ضمن پذیرش سن بلوغ به‌عنوان مرز فقهی، دایره‌ی حمایت کیفری و اجتماعی خود را تا هجده سالگی گسترش داده‌است. بنابراین، کودک و نوجوان ذیل تعریف عام مهاجر شامل می‌شود؛ اما در صورتی‌که عنصر اراده و اختیار فرد را در مهاجرت دخیل بدانیم، کودکان و نوجوانان به‌دلیل صغر سن و عدم رشد (طاهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۲۵-۱۲۴) از اراده‌ی مستقل در انتخاب یا ترک محل اقامت برخوردار نیستند. آنان به‌تبع والدین یا سرپرستان خود مهاجرت می‌نمایند، اما در مواردی مانند کودکان بی‌سرپرست، قاپچاق شده یا پناهجو، مهاجرت شان مستقل و ارادی است، که در این صورت، به‌عنوان مهاجر یا پناهجو شناخته می‌شود. براین اساس، کودک و نوجوان مهاجر را می‌توان چنین تعریف کرد: فرد زیر هجده سالی که در نتیجه‌ی جا به‌جایی از مرزهای ملی خود و اقامت در کشوری دیگر (اعم از قانونی و غیرقانونی)، قرار دارد، کودک و نوجوان مهاجر گفته می‌شود.

واژه‌ی «مهاجر» در لغت، از ریشه‌ی «هجر» به‌معنای بریدن و جدا شدن از دیگری گرفته شده و در اصل به‌کسی اطلاق می‌شود، که محل سکونت خود را ترک کرده‌است و در سرزمین دیگری مستقر می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶، ۳۴). در منابع لغوی، «الهجرة» یا «الهجرة» به‌معنای خروج از مکانی و حرکت به‌سوی مکانی دیگر آمده‌است و در صدر اسلام نیز، به‌کسانی مهاجر اطلاق می‌شد، که مکه را به‌قصد حبشه یا مدینه ترک کرده

بودند (ابن منظور، پيشين: ۵، ۲۵۱). بنابر اين، مهاجر در لغت، به كسى گفته مى‌شود، كه از محل سكونت خود به محل ديگرى رفته و در آن جا ساكن شود (دهخدا، پيشين: ۱۴، ۲۱۸۶۲؛ فيومى، پيشين: ۶۳۴). يا به تعبير ديگر، از يك مكان به مكان ديگر، جا به جا شود (الحميرى، ۱۴۲۰: ۱۰، ۶۸۸۲).

قانون ايران و افغانستان در بيان مفهوم واژه‌ى مهاجر رويكرد روشنى ندارد. با اين حال، آيين‌نامه‌ى اجرايى ماده‌ى ۱۸۰ قانون برنامه‌ى سوم توسعه‌ى اقتصادى، اجتماعى و فرهنگى جمهورى اسلامى ايران، فردى را كه متقاضى اقامت در جمهورى اسلامى ايران باشد و درخواست وى مورد قبول اين كشور قرار گرفته باشد، مهاجر دانسته‌است؛ اما قانون اساسى جمهورى اسلامى افغانستان در ماده‌ى ۵۸، كليت حقوق مهاجر را پذيرفته است، ولى تعريفى، از آن ارايه نكرده‌است.

در مقابل رويكرد اين دونظام حقوقى، سازمان ملل متحد، مهاجر را اين گونه تعريف كرده‌است: كسانى كه قصد اقامت در محل جديد براى بيش از ۱۲ ماه را دارند، مهاجر تلقى مى‌شود (قلى‌پور، ۱۳۸۶: ۲۶).

بدين سان، مفهوم مهاجر، متاثر از دواعمل اصلى است: نخست، عبور از مرزهاى سياسى و جغرافيايى و استقرار در قلمرو نظام سياسى ديگر و دوم، اختياري بودن اين جا به جايى (سجادپور، ۱۳۸۴: ۲۲). بنابر اين، مى‌توان مهاجر را فردى دانست، كه به صورت داوطلبانه كشور خود را ترك كرده و به طور دايمى يا بلند مدت در كشور ديگرى اقامت مى‌گزيند. در اين پژوهش نيز، تمرکز بر مهاجرت برون مرزى^۱ است كه مستلزم عبور از مرزهاى ملي و استقرار در سرزمين ديگر است.

۲.۱. مفهوم بهره‌كشى^۲

بهره‌كشى، اصطلاحى است، كه از دو كلمه‌ى «بهره» و «كشى» تركيب شده‌است. بهره، به معنای نصيب، حظ، قسمت (دهخدا، پيشين: ج ۴، ۵۱۱۷)، نفع و سود (معين، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۹۶) استعمال شده‌است. كَشْي، «عمل كشيدن» را بيان مى‌كند و همواره به صورت تركيبى

^۱ Emigration

^۲ Exploitation

استعمال می‌شود (دهخدا، پیشین: ج ۱۲، ۱۸۳۸۱). بنابراین، بهره‌کشی، به معنای سود کشیدن و به دست آوردن منفعت است.

در اصطلاح حقوقی، بهره‌کشی به معنای کسب منفعت از مجنی‌علیه از طریق اقدامات مختلفی هم‌چون خرید و فروش، بهره‌کشی جنسی، وادار کردن به رقص، به کارگیری در تولید تصاویر یا فیلم‌های مستهجن (پورنوگرافی)، بردگی، کار اجباری، تکدی‌گری، مشارکت در درگیری‌های مسلحانه، برداشت غیرقانونی اعضا یا بافت‌های بدن، انجام آزمایش‌های پزشکی اجباری یا وادار کردن به سایر فعالیت‌های مغایر با قانون تعریف شده است (کد جزا، ۱۳۹۶: ماده ۵۱۰، بند ۳). بیان مذکور، در واقع، ذکر مصادیق و مواردی است، که توسط آن بهره‌کشی اتفاق می‌افتد، نه این‌که بهره‌کشی تعریف شده باشد.

با توجه به مطلب مذکور، می‌توان بیان داشت: بهره‌کشی به هر نوع استفاده‌ی عمدی، ناعادلانه یا غیرمنصفانه از شخص یا موقعیت فردی دیگر، گفته می‌شود، که با نقض آزادی اراده، کرامت انسانی یا حقوق بنیادین او، به منظور کسب منفعت مادی یا غیرمادی صورت می‌گیرد. این مفهوم شامل مصادیقی هم‌چون کار یا خدمات اجباری، بردگی یا اعمال مشابه آن، بندگی، بهره‌کشی جنسی، یا هرگونه سوی استفاده از آسیب‌پذیری و موقعیت فرد است.

۳.۱. مفهوم کار کودک

کار کودک را می‌توان، به دو حالت مثبت و منفی تقسیم کرد؛ کارهای که بر رشد کودک تاثیرگذار است، مانند کارهای سبک برای کسب درآمد در ایام تعطیلی درس‌ها که باعث رشد و پیشرفت کودک، رفاه خانواده، کمک به والدین و ایجاد تجربه و حس مسئولیت‌پذیری می‌شود، مثبت و کارهایی که جنبه‌ی استثمارگرانه داشته و باعث ایجاد اثر سوء بر جسم و روان کودک می‌شود، منفی و مردود است.

یونیسف در سال ۱۳۶۵ش، مواردی را که کار کودک جنبه‌ی استثمارگرانه دارد، مشخص کرد: ۱. اشتغال تمام‌وقت در سنین بسیار پایین؛ ۲. ساعات کاری طولانی؛ ۳. مشاغلی که موجب تحمیل فشارهای نامناسب جسمی، اجتماعی یا روانی بر کودک می‌شوند و سلامت او را به خطر می‌اندازند؛ ۴. کار و زندگی در خیابان‌ها در شرایط

نامساعد؛ ۵. دریافت مزد ناچیز؛ ۶. تحمیل مسؤولیت‌های بیش از حد توان کودک؛ ۷. مشاغل‌هایی که مانع ادامه‌ی تحصیل شود؛ ۸. کارهایی که کرامت و عزت نفس کودک را خدشه‌دار می‌کند و ۹. اشتغال به فعالیت‌هایی که به رشد اجتماعی و روانی کودک آسیب می‌زنند (ایروانیان، پیشین: ۱۱۶).

به علاوه این، سازمان بین‌المللی کار (ILO) اصطلاح «کار کودک» را شامل کارها و فعالیت‌هایی می‌داند، که از نظر ذهنی، جسمی، اجتماعی یا اخلاقی برای کودکان خطرناک و زیان‌آور است و یا در تحصیل آن‌ها اختلال ایجاد می‌کند به گونه‌ای که مانع رفتن آن‌ها به مدرسه می‌شود؛ آن‌ها را مجبور می‌کند، زودتر از موعد از مدرسه خارج شوند؛ یا آنان را وادار می‌کند بین تحصیل و انجام کار طولانی و سنگین، تعادل برقرار کنند (child labour :www.ilo.org).

با توجه به تعریف یونسف و همچنین سازمان بین‌المللی کار، می‌توان کار کودکان را این‌گونه تعریف کرد: فعالیت‌هایی که از حیث روانی، جسمی، اجتماعی و اخلاقی، خطرناک و آسیب‌رسان باشد یا این‌که به تحصیل و درس خواندن کودک مزاحمت کند؛ یعنی، او را از رفتن به مکتب و مدرسه محروم کند یا باعث اجبار وی به ترک تحصیل یا الزام به گذراندن تحصیل ضمن کار طولانی و سنگین گردد.

براین اساس، کار کودک به معنای کار در شرایطی است، که ماهیت استثمار و بهره‌کشی دارد و به نقض حقوق اساسی کودک، منجر می‌گردد.

۲. زمینه‌ها و آثار بهره‌کشی از کودکان و نوجوانان مهاجر به‌عنوان نیروی کار

بهره‌کشی از کودک و نوجوان به‌عنوان نیروی کار، به وضعیتی اطلاق می‌شود، که به گونه‌ای عمدی، ناعادلانه یا غیرمنصفانه از شخص یا موقعیت فردی او به منظور کسب منفعت مادی یا غیرمادی به شیوه‌ی کار سنگین، طولانی و استثمارگونه استفاده صورت گیرد. این نوع استفاده‌ی استثمار و بهره‌کشی در مورد کودکان، باعث نقض حقوق بنیادین آنان از قبیل صدمه زدن به سلامت روانی و جسمی و ایجاد مانع برای رفتن به مکتب و مدرسه یا اجبار به ترک تحصیل، می‌گردد. بنابراین، بهره‌کشی از کودکان و نوجوانان، به‌ویژه در زمینه‌ی کارهای زیان‌آور، یکی از مصادیق بارز نقض حقوق بنیادین

کودک است. با این حال، هنگامی که موضوع به کودکان و نوجوانان مهاجر می‌رسد، نسبت آسیب‌پذیری و احتمال بهره‌کشی به‌طرز چشم‌گیری افزایش می‌یابد. مهاجرت، چه قانونی و چه غیرقانونی، بسترهایی را ایجاد می‌کند، که در آن کودک از حمایت‌های معمول حقوقی، آموزشی و خانوادگی محروم شده و همین محرومیت، امکان تبدیل او به نیروی کار ارزان، مطیع و قابل استثمار را افزایش می‌دهد.

برای تحلیل زمینه‌ها و آثار بهره‌کشی از کودکان مهاجر، به‌عنوان نیروی کار، تبیین این نکته لازم است، که مهاجرت چگونه یک کودک را از حالت «شهروند برخوردار از حمایت‌های قانونی»، به «نیروی کار بالقوه‌ی قابل استثمار» تبدیل می‌کند. این فرایند در چهار سطح عمده، قابل تحلیل است:

۱.۲. سطح ساختاری

محرک‌های کلان مانند فقر، جنگ، ناامنی، خشک‌سالی، فقدان فرصت‌های آموزشی و تبعیض قومی / ملیتی، خانواده را به مهاجرت وادار می‌کند. کودکان در این شرایط به‌عنوان بخشی از راهبرد بقا، وارد بازار کار می‌شوند.

یعنی، کودک به‌جای یک «سوژه‌ی حقوقی» به «ابزار امرار معاش» تبدیل می‌شود. در مورد کودکان مهاجر، این کالاسازی دوچندان است؛ زیرا علاوه بر نیروی کار ارزان، «بی‌هویتی حقوقی» نیز، آنان را در موقعیتی قرار می‌دهد، که حتی امکان اعتراض یا خروج از کار را ندارند. نابرابری ساختاری، موجب می‌شود، خانواده‌های مهاجر در پایین‌ترین طبقات اجتماعی قرار گیرند و کودکان برای بقا مجبور به ورود به مشاغل سخت یا غیررسمی شوند.

مطالعات تجربی سازمان بین‌المللی کار (ILO) نیز، تایید می‌کند، که کودکان مهاجر، به‌دلیل فقر ساختاری و بی‌ثباتی، بیش‌تر از کودکان غیرمهاجر، در معرض بهره‌کشی قرار دارند (Child labour and migration www.ilo.org:).

۲.۲. سطح قانونی و نهادی

نبود مدارک هویتی، اقامت غیرقانونی، عدم دسترسی به مدرسه یا نهادهای حمایتی باعث می‌شود کودک مهاجر، در بسیاری از موارد «قابل شناسایی قانونی» نباشد. به تعبیر

هانا آرنهت، فرد بی‌تابعیت «حق داشتن حق» را ندارد (Arendt, ۱۹۵۱: ۲۹۶)؛ زیرا فاقد عضویت در نظام حقوقی و سیاسی است. کودکان مهاجر، فاقد مدرک و حتی کسانی که دارای مدرک اقامتی‌اند، در همین وضعیت قرار دارند. آن‌ها به‌طور رسمی وجود دارند، اما از حمایت قانونی بهره‌مند نیستند. این وضعیت، پیامدهای مانند خروج کودک از نظارت نهادهای حمایتی، عدم امکان بازرسی کار و پیگیری قضایی کارفرمای متخلف و افزایش احتمال ورود کودک به‌مشاغل پرخطر و تحت استثمار را در پی دارد.

بنابراین، وقتی نهادهای رسمی و قانون‌گذار در مورد حفاظت از یک گروه اجتماعی ناکارآمد باشند، آن گروه در بازار غیررسمی و در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرد. دقیقاً به‌همین دلیل، کودکان مهاجر بدون دسترسی به آموزش، نهادهای حمایتی و ثبت قانونی، به‌صورت گسترده در کارگاه‌های زیرزمینی، مشاغل خیابانی یا زنجیره‌های تامین غیر رسمی مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند.

۳.۲. سطح اجتماعی و فرهنگی

مسئله‌ی بهره‌کشی، از کودکان و نوجوانان مهاجر، تنها یک پدیده‌ی اقتصادی یا حقوقی نیست، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر، در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معرفتی، ریشه دارد، که تعیین می‌کنند، چه گروه‌هایی شایسته‌ی حمایت و چه گروه‌هایی حاشیه نشین تلقی شوند. در جوامعی که سازوکارهای هویتی و اجتماعی مبتنی بر تمایز میان «خودی» و «غیرخودی» شکل می‌گیرد، کودکان مهاجر به‌طور غالب، در نقطه‌ی تلاقی چندین نوع برچسب‌گذاری منفی، تبعیض ساختاری و نبود شبکه‌های حمایتی قرار می‌گیرند. این عوامل نه‌تنها آنان را از مسیرهای رسمی حمایت اجتماعی دور می‌کند، بلکه شرایطی ایجاد می‌کند، که در آن، بهره‌کشی اقتصادی یا جنسی از این کودکان به مثابه‌ی پیامد محتمل و حتی قابل انتظار، بازتولید می‌شود. کودکان مهاجر، در کشور میزبان به‌طور غالب، تحت برچسب‌هایی چون، غیرقانونی، بی‌هویت، بیگانه، کودک کار و متعلق به طبقات فرودست قرار می‌گیرند. این برچسب‌ها آنان را وارد مسیرهای انحراف ثانویه می‌کند؛ یعنی، مسیری که در آن فرد نه به‌علت ماهیت رفتار خود، بلکه به دلیل برخورد جامعه، به سمت رفتارهای پرخطر یا محیط‌های پرآسیب سوق داده می‌شود.

بنابراین، عواملی مانند برچسب‌گذاری اجتماعی، تبعیض، یا انزواسازی موجب می‌شود، کودک به‌جای حمایت اجتماعی و فرهنگی، در معرض شبکه‌هایی قرار گیرد، که از آسیب‌پذیری او برای تامین نیروی کار ارزان استفاده می‌کنند.

۴.۲. سطح فردی و خانوادگی

پدیده‌ی بهره‌کشی از کودکان مهاجر، در لایه‌های خردتر و درون واحد خانواده نیز، بازتولید می‌شود. شرایط سخت مهاجرت، فقدان امنیت اقتصادی، بی‌نظمی در چرخه‌ی درآمد خانواده و مواجهه با فشارهای زیستی، تصمیمات خانواده را به سمت «اقتصاد بقا» سوق می‌دهد (Child Labour, update: June ۲۰۲۰ <https://data.unicef.org>):؛ اقتصادی که در آن اولویت اصلی، نه رفاه بلند مدت، بلکه تامین نیازهای فوری و روزمره است. کودک در چنین شرایطی از جایگاه فردی وابسته خارج شده و به‌عنوان سرمایه‌ی اقتصادی تلقی می‌شود. مهاجرت، به‌ویژه مهاجرت غیرنظام‌مند یا بدون سند، موجب اختلال در سیستم حمایتی خانواده، قطع شبکه‌های اجتماعی و افزایش تنش‌های زیستی و اقتصادی می‌شود و این وضعیت، کودک را در مرکز تصمیم‌گیری‌های اضطراری قرار می‌دهد. خانواده‌ای که درگیر بقای روزمره است، به‌جای سرمایه‌گذاری بلند مدت بر آموزش کودک، ناچار است، به درآمد زودبازده اتکا کند و این امر، ورود کودک به بازار کار را به‌انتخابی اجباری تبدیل می‌کند.

البته رفتار خانواده‌های فقیر نه از سر بی‌مسئولیتی، بلکه نتیجه‌ی محاسبات اقتصادی تحت محدودیت‌های شدید است. خانواده‌هایی که درآمد ثابت ندارند یا هزینه‌های مهاجرت، بدهی‌های قاجاق‌بران، هزینه‌ی اسکان یا خدمات اولیه را نمی‌توانند پرداخت کنند، کودک را به‌عنوان عامل کمکی تولید درآمد وارد بازار کار می‌کنند. در چنین شرایطی، کودک مهاجر ارزش اقتصادی بیش‌تری از کودک بومی برای خانواده پیدا می‌کند؛ زیرا خانواده مهاجر به‌صورت غالب، کم‌تر از حمایت‌های دولتی بهره‌مند بوده و نسبت به برخوردهای رسمی یا اخراج، آسیب‌پذیرتر است. این امر موجب می‌شود، کار کودک برای خانواده نه یک انتخاب، بلکه بخشی از راهبرد اقتصادی و تلاش برای بقا باشد.

با توجه به مطالبی که در مورد تعیین نسبت میان بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار و کودکان مهاجر، ذکر شد، می‌توان بیان داشت: پدیده‌ی مهاجرت در ساحت‌ها مختلف، از بخش ساختار گرفته، تا سطح قانون‌گذاری و امور اجتماعی و فردی، خود، به‌عنوان یک عامل آسیب‌زا و استثمار در مورد کودکان و نوجوانان مهاجر عمل می‌کند. به‌گونه‌ای که مهاجرت سبب می‌شود، تا کودک از حالت شهروند برخوردار از حمایت‌های قانونی، فرصت‌های اجتماعی و ظرفیت ارتقای فرهنگی به نیروی کار بالقوه قابل استثمار، تبدیل شود.

۳. حمایت کیفری از کودکان و نوجوانان مهاجر در بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار

مقابله با بهره‌کشی و کار کودک، از آن‌لحاظ، شایسته است، که آنان دارای حقوق و کرامت انسانی‌اند. به‌علاوه این اصل بنیادین، ناتوانی آنان در محافظت از خود، حساسیت و لطافت روحی، ناتوانی در تشخیص صحیح مصلحت خود، آسیب‌پذیری و وابستگی شدید به‌بزرگ‌سالان حمایت از آنان را دو چندان می‌کند؛ به‌خصوص، که آسیب‌های مهاجرت نیز، به آن اضافه شود.

حق حیات، آزادی، برابری، عدم تبعیض، عدم بردگی، برخورداری از کرامت انسانی، تحصیل، امنیت و رفاه تنها گوشه‌ای از حقوق فطری یک کودک است، که با استثمار و بردگی، انواع آسیب‌ها، بر آنان تحمیل شده، آموزش آنان مختل می‌شود، حقوق آنان محدود و فرصت‌های آینده‌شان کاهش می‌یابد. این وضعیت منجر به‌ایجاد چرخه‌های معیوب بردگی، فقر و کار کودک از نسلی به‌نسل دیگر مهاجران می‌شود. از این‌رو، این وضعیت، نیازمند اجرای موثرتر قوانین بین‌المللی و داخلی، برای حمایت از کودکان مهاجر و جلوگیری از بزه‌دیدگی آن‌ها است.

۱.۳. حمایت کیفری در اسناد بین‌المللی

اسناد بین‌المللی تاکید ویژه‌ای بر حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان که شامل مهاجران نیز، می‌شود، دارند. این اسناد به‌طور خاص بر اصولی مانند عدم تبعیض، منافع عالی‌ه کودک و حق حمایت از خشونت و بهره‌کشی تاکید می‌کنند.

۱.۱.۳. کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)

کنوانسیون حقوق کودک (CRC)، جامع‌ترین سند بین‌المللی در زمینه حقوق کودکان، بر تعهد دولت‌ها برای حمایت از همه‌ی کودکان، بدون توجه به وضعیت مهاجرت، تاکید دارد.

این کنوانسیون به‌اصل عدم تبعیض (ماده‌ی ۲)، که شامل کودکان مهاجر نیز، می‌شود، به‌حفاظت و حمایت از کودکان در برابر کارهای خطرناک و بهره‌کشی اقتصادی (ماده‌ی ۳۲)، حفاظت در برابر سوی‌استفاده جنسی (ماده‌ی ۳۴) و حمایت ویژه از کودکان مهاجر و پناهنده و برخورداری از حمایت‌های قابل اعمال در این پیمان‌نامه و در سایر اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر یا بشردوستانه‌ی که کشورهای عضو به آن‌ها ملحق شده‌اند (کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹: ۲۲)، پرداخته‌است.

براساس ماده‌ی ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹م)، کشورهای عضو موظف‌اند، تدابیر قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی مناسبی را برای حفاظت از کودکان در برابر اشتغال در کارهای زیان‌آور اتخاذ کنند. این اقدامات باید از بهره‌کشی اقتصادی کودکان و اشتغالی که موجب اختلال در روند آموزشی، رشد جسمی، روانی و اخلاقی آن‌ها می‌شود، جلوگیری نماید.

در همین راستا و با توجه به مفاد دیگر اسناد بین‌المللی، کشورهای عضو این کنوانسیون مکلف‌اند، اقدامات زیر را به‌اجرا درآورند:

- تعیین حداقل سن یا حداقل سنین مجاز برای اشتغال به‌کار؛
- وضع مقررات مناسب در خصوص ساعات کار و شرایط اشتغال کودکان؛
- تعیین ضمانت‌های اجرایی، از جمله مجازات‌های قانونی، برای تضمین اجرای موثر این ماده.

علاوه بر این، کشورهای متعهد به این کنوانسیون موظف‌اند از کودکان در برابر همه‌ی اشکال استثمار و بهره‌کشی‌هایی که برای سلامت، امنیت و رفاه آن‌ها خطرآفرین است، حمایت کنند (همان: ۳۶).

۲.۱.۳. کنوانسیون‌های بین‌المللی کار (ILO)

مقاوله‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار، مصوب ۱۹۷۳، سن اشتغال را برای کارهای عادی ۱۵ سال و برای کارهای مضر به‌حال کودکان ۱۸ سال تعیین کرده‌است. این تعیین سن برای حمایت از کودکان در برابر اشتغال در مشاغلی که می‌تواند، به سلامت، رشد و رفاه آن‌ها آسیب برساند، صورت گرفته‌است.

کنوانسیون شماره‌ی ۱۸۲ (کنوانسیون منع بدترین اشکال کار کودکان مصوب ۱۹۹۹)، با تأکید بر مفاد ماده‌ی ۲ کنوانسیون ۱۹۷۳، تعیین می‌دارد که واژه‌ی «کودک» برای افراد زیر ۱۸ سال به‌کار می‌رود (ایروانیان، پیشین: ۱۱۹).

ماده‌ی ۳ کنوانسیون ۱۹۹۹، بدترین اشکال کار کودکان را به‌شرح زیر تعریف کرده است:

الف. هر نوع شکل بردگی یا اعمال مشابه آن، نظیر فروش و قاچاق کودکان، کار اجباری و به‌کارگیری اجباری کودکان در جنگ.

ب. استفاده از کودکان برای فحشا، تولید محتوای زشت‌نگارانه و انجام اعمال پورنوگرافی.

ج. استفاده از کودکان برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه قاچاق مواد مخدر.

د. انجام کارهایی که برای سلامت، امنیت یا اخلاق کودک مضر و زیان‌آور باشد.

بر این اساس، کنوانسیون از کشورهای متعهد خواسته‌است تا اقدامات جدی و توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته باشند. لازم به‌ذکر است، که ایران به‌تاریخ ۱۳۸۰/۸/۲۳ و افغانستان به‌تاریخ ۱۳۸۸/۳/۵ به این کنوانسیون به پیوسته‌است.

سازمان بین‌المللی کار (ILO) در راستای فعالیت‌های خود و به‌منظور حذف و الغای تدریجی کار کودک، در سال ۱۹۶۷م، مقاوله‌نامه‌ی بازرسی را به‌تصویب رساند. این مقاوله‌نامه‌ها امکان بازرسی مداوم از کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و سایر تاسیسات را فراهم می‌آورد تا از اشتغال کودکان جلوگیری شده و از حقوق زنان شاغل حمایت شود. هم‌چنین، این اقدامات به‌منظور حفاظت و بهبود شرایط بهداشت و ایمنی در محیط کار اتخاذ گردید.

۳.۱.۳. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)

بند ۳ ماده‌ی ۱۰ این میثاق اعلام می‌دارد: کودکان باید در برابر استثمار اقتصادی و اجتماعی تحت حمایت و حفاظت قرار گیرند. وادار کردن کودکان به انجام کارهایی که برای جنبه‌های اخلاقی یا سلامت آن‌ها زیان‌آور است، زندگی آن‌ها را به خطر می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آن‌ها می‌شود، باید به موجب قانون مجازات شود (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۵۲). این میثاق، به تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۷، به تصویب کشور ایران رسیده (www.rc.majlis.ir) و افغانستان نیز، به تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۴، به آن میثاق ملحق شده و آن را تصویب کرده است (www.treaties.un.org).

بند (د) ماده‌ی ۱ قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و دستگاه‌های مشابه بردگی مصوب ۱۹۵۶، که ایران آن را به تاریخ ۱۳۳۷/۱۲/۳ تصویب کرده است، مقرر می‌دارد: هرگونه رسوم و ترتیباتی که به موجب آن، کودک یا فرد غیربالغ (کم‌تر از ۱۸ سال) توسط یکی از والدین خود یا هر دوی آن‌ها یا قیم خود، به منظور بهره‌برداری از کودک یا فرد غیربالغ یا استفاده از کار او، چه در ازای اخذ وجه و چه بدون آن، به شخص دیگری تسلیم شود، ممنوع است (شاکیان، ۱۳۷۶: ۳، ۴۹۸).

۴.۱.۳. قرارداد تکمیلی منع بردگی (۱۹۵۶) و پیش‌گیری از بهره‌کشی کودکان

این قرارداد، یکی از مهم‌ترین اسناد مرتبط با حفاظت از کودکان در برابر بهره‌کشی اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. بند (د) ماده‌ی ۱ این سند تصریح دارد: هرگونه واگذاری یا فروش کودک به منظور بهره‌کشی از کار او، ممنوع و غیرقانونی است. این ماده، مبنایی قوی برای سیاست‌های حمایتی در برابر کار کودکان، به‌ویژه در کشورهای درگیر بحران‌های اجتماعی و اقتصادی، فراهم می‌کند.

بنابراین، اسناد بین‌المللی، چارچوب جامعی برای حمایت از کودکان در برابر استثمار اقتصادی و بهره‌کشی از آنان به‌عنوان نیروی کار ارایه کرده‌اند، اما اجرای موثر این سیاست‌ها نیازمند اراده‌ی سیاسی، تخصیص منابع کافی، اصلاح قوانین داخلی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی است. به‌ویژه در مورد کودکان مهاجر، کشورها باید تدابیری

برای حمایت برابر، بدون توجه به وضعیت تابعیتی، اتخاذ کنند، تا از بهره‌کشی و سوی استفاده از این گروه آسیب‌پذیر جلوگیری شود.

۲.۳. حمایت کیفری در حقوق ایران

در ایران، سیر قانون‌گذاری در خصوص کار کودکان با ماده‌ی ۱۶ قانون کار مصوب (۱۳۳۷)، آغاز شد و تا تصویب قانون کار در سال ۱۳۶۹، ادامه یافت و این قانون به‌طور چشم‌گیری به معیارهای بین‌المللی نزدیک شده است. البته در زمینه‌ی کودکان کار مهاجر، به‌گونه‌ی خاص، قانون‌گذاری صورت نگرفته است. بنابراین، ناگزیر حمایت کیفری از آنان را در ذیل موادی که به کودک و نوجوان به‌طور عام و بدون در نظر داشت تابعیت آنان پرداخته است، جست‌وجو کرد. به‌رغم این که قانون کار ایران اتباع خارجی را برای اشتغال در ایران ملزم به دریافت مجوز کار از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی کرده است و در مشاغل تخصصی، تنها، در صورت نبود نیروی ایرانی واجد شرایط می‌توانند، مشغول به کار شوند و اتباع خارجی غیرمجاز از حمایت‌های قانونی محروم بوده و در معرض اخراج و جریمه‌ی کارفرما قرار دارند، (قانون کار، ماده ۱۲۰-۱۲۹) با یک دید کلی در مواد ۷۹ تا ۸۴ به کار کودکان می‌پردازد. در کارهای عادی حداقل سن شروع به کار ۱۵ سال (ماده‌ی ۷۹) و در کارهایی که ماهیت آن‌ها برای سلامتی و اخلاق نوجوان مضر است، ۱۸ سال (همان، ۸۴) تعیین شده است. براین اساس، کارفرمایان متخلفی که افراد ۱۵ تا ۱۸ سال را به کار گمارند، علاوه بر اخراج کارگر کم‌تر از ۱۵ تا ۱۸ سال (رفع خلاف) به ازای هر کارگر، محکوم به پرداخت جریمه نقدی می‌گردد (بیگی، ۱۳۸۸: ۱۵۹ و جنگ‌جو، ۱۳۹۴: ۷۳).

با این حال، در مورد کودکان کار مهاجر، چالش‌های مهمی وجود دارد:

نخست، قوانین ایران در خصوص این گروه از کودکان رویکردی تفکیکی اتخاذ کرده‌اند، به این معنا که حمایت‌های قانونی تنها، شامل اتباع دارای مجوز می‌شود. اتباع خارجی غیرمجاز یا به تعبیر دیگر، مهاجران غیرقانونی از این حمایت‌ها محروم‌اند و حتی در معرض اخراج و مجازات قرار دارند. این وضعیت با اصول بنیادین حقوق کودک، از

جمله اصل منافع عالی کودک و اصل منع تبعیض که در ماده‌ی ۲ کنوانسیون حقوق کودک ذکر شده‌است، مغایرت دارد.

علاوه براین، نبود حمایت قانونی، کودکان مهاجر را به اشتغال در بخش‌های غیر رسمی و پنهان مانند زباله‌گردی، کارگاه‌های زیرزمینی و خیابان‌ها سوق می‌دهد، که نظارت و حمایت قانونی بر آن‌ها، وجود ندارد. این شرایط، خطر استثمار اقتصادی، سوءاستفاده و آسیب‌های جسمی و روانی را افزایش می‌دهد. در حالی که کنوانسیون ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار بر ممنوعیت بدترین اشکال کار کودک تاکید کرده و دولت‌ها را به مداخله‌ی موثر برای محافظت از کودکان در برابر استثمار فراخوانده‌است، اجرای قوانین ایران در این حوزه با ضعف‌های اجرایی مواجه است. طبق گزارش خبرگزاری ایسنا، در سال ۱۴۰۳ از ۳۲۰۰ کودک کار در خیابان‌های تهران، ۸۵ درصد آن از مهاجرانند، که در اثر بازماندن از مدرسه و تحصیل و مشکلات مالی بر سر چهار راه‌ها می‌ایستند (میرزایی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳۰۷۲۱۱۵۸۴۲ <https://www.isna.ir/news/> تاریخ مشاهده: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰). این گزارش، عدم اجرایی شدن حمایت‌های قانونی را نشان می‌دهد.

یکی دیگر، از خلأهای موجود، نبود مکانیسم‌های نظارتی قوی بر اجرای مقررات حمایت از کودکان کار است؛ زیرا با وجود ضمانت اجرای کیفری برای کارفرمایان متخلف، اشتغال غیرقانونی کودکان به ویژه مهاجران استمرار دارد و چه بسا در عوض مدرسه و مکتب، فضاهای تفریحی و برخورداری از امکانات رفاهی، تنها گزینه‌ی حضور در اجتماع و گذراندن زندگی روزمره کودک مهاجر همین فضای کاری است. این در حالی است، که اصل کرامت انسانی و توجه به منافع عالی کودک، دولت‌ها را ملزم به برخورد برابر و حمایت از همه‌ی کودکان در برابر هرگونه رفتار خلاف منافع عالی او می‌کند.

بنابراین، هرچند قوانین ایران در حوزه‌ی حمایت از کودکان کار، نسبت به گذشته پیشرفت کرده‌اند، اما عدم شمول کودکان مهاجر در این حمایت‌ها، آنان را در معرض آسیب‌های متعدد قرار داده‌است. پای‌بندی به اسناد بین‌المللی، اصلاح قوانین داخلی و

اجرای سیاست‌های حمایتی موثر، می‌تواند، به تامین عدالت و حمایت جامع از همه‌ی کودکان کار، بدون تبعیض براساس تابعیت، کمک کند.

۳.۳. حمایت کیفری در حقوق افغانستان

افغانستان به همان میزان که یک کشور مهاجر فرست است، به دلیل چندین دهه جنگ و فقر ناشی از آن، در زمینه‌ی کودکان کار نیز، نرخ بالایی دارد. با این حال در مورد قانون‌گذاری و حمایت از کودکان کار مهاجر توجه خاص، صورت نگرفته است. از آن جهت که افغانستان عضو تعدادی از معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک (CRC) است، که اصول بنیادینی مانند منع تبعیض، رعایت مصالح عالی کودک، حق بقا و رشد و حق شنیده شدن را تضمین می‌کند می‌توان نتیجه گرفت که ملزم به حمایت از کودکان، از جمله کودکان مهاجر است. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به‌طور صریح بر ممنوعیت تحمیل و اجبار کار کودکان انگشت گذاشته است (دانش: ۳۲۷). بند دوم ماده‌ی ۱۳ قانون کار افغانستان مصوب ۱۳۸۵، اکمال سن ۱۸ سالگی برای کارکنان و اکمال سن ۱۵ سالگی در عرصه‌ی کارهای خفیف و اکمال سن ۱۴ سالگی برای کار آموزان از شرایط استخدام و کار مقرر شده است.

مطابق این قانون، به‌کارگیری نوجوانان زیر ۱۸ سال در مشاغلی که برای سلامت آن‌ها زیان‌آور باشد و خطراتی نظیر عدم رشد جسمانی یا معلولیت را به‌همراه داشته باشد، ممنوع است. این ممنوعیت با هدف حفاظت از سلامت جسمی و روانی نوجوانان و جلوگیری از استثمار آن‌ها در محیط‌های کاری نامناسب وضع شده است (قانون کار، مواد ۱۳ و ۱۲۰). بنابراین، قانون‌گذار افغانستان استخدام کودکان و نوجوان را از مصادیق نقض حقوق کودک دانسته و حمایت کیفری خود را چنین ابراز می‌دارد: هر شخصی که کودکان را در مشاغل سخت فیزیکی، زیان‌آور برای سلامت، کارهای زیرزمینی، شیفتهای شبانه یا اضافه‌کاری به‌کار گیرد، یا آن‌ها را به‌اجبار برای این‌گونه فعالیت‌ها به‌مسافرت وادار کند، مطابق قانون به‌پرداخت جریمه نقدی بین ده هزار تا سی هزار افغانی محکوم خواهد شد (کد جزا، ماده ۶۱۳).

با بررسی قوانین افغانستان در حوزه‌ی حمایت از کودکان کار، چند نکته‌ی اساسی قابل توجه است:

۱. علی‌رغم آن‌که افغانستان عضو کنوانسیون‌های بین‌المللی حمایت از حقوق کودک است، در قوانین داخلی این کشور، بر حمایت از کودکان مهاجر، تصریح خاصی، به چشم نمی‌خورد. این در حالی است، که به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی، افغانستان یکی از مهاجر فرست‌ترین کشورها به‌شمار می‌رود و در عین حال، برگشت کودکان و نوجوانان مهاجر و همچنین مهاجرت‌های درون مرزی را نیز شاهد است.

۲. فاصله‌ی میان قانون و اجرا؛ هرچند قوانین افغانستان در زمینه‌ی حمایت از کودکان کار و تعیین حداقل سن کار، تا حدی با استانداردهای بین‌المللی همسو است، اما مشکلات اجرایی و نبود نظارت کافی باعث شده است که در عمل، کودکان بسیاری در محیط‌های کار نامناسب و استثمار مشغول به کار باشند. براساس گزارش بی‌بی‌سی در سال ۱۴۰۲ش، کودکانی که در افغانستان در معرض بهره‌کشی و کار قرار دارند، آمار شان به یک میلیون و در شمار دیگری از منابع به ۷،۳ میلیون نفر می‌رسد (بی‌بی‌سی، روز جهانی مبارزه با کار کودکان: ۱۴۰۲). سازمان بهداشت جهانی می‌گوید این قشر علاوه بر تغذیه نامناسب که روی سلامت و رشد کودک تاثیرگذار است، در معرض آسیب‌های جسمی و روانی قرار دارند. بسیاری از آنان از رفتن به مکتب/ مدرسه بازمانده و در بزرگسالی از دست‌یابی به تحصیلات عالی نیز، محروم می‌شوند (همان).

در مجموع، قوانین افغانستان از نظر اصول کلی با استانداردهای بین‌المللی هماهنگ است، اما در زمینه‌ی حمایت از کودکان کار مهاجر، دچار کاستی‌های جدی است. فقدان تصریح قانونی، ضعف اجرایی و عدم اعمال نظارت کافی، موجب تداوم استثمار کودکان، به‌ویژه مهاجران، شده است. اصلاح قوانین، اجرای سیاست‌های حمایتی جامع و اتخاذ تدابیر عملی می‌تواند به‌تأمین عدالت و حمایت موثر از تمامی کودکان کار، بدون تبعیض براساس تابعیت، کمک کند.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش تطبیقی در خصوص حمایت کیفری از کودکان و نوجوانان مهاجر در برابر بهره‌کشی به‌عنوان نیروی کار، حاکی از یک شکاف حمایتی ساختاری و اجرایی در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان است، که اصول بنیادین حقوق کودک را به‌چالش می‌کشد. در حالی که اسناد بین‌المللی، به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک (CRC)، کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار (ILO) و قرارداد تکمیلی منع بردگی (۱۹۵۶) و پیش‌گیری از بهره‌کشی کودکان، با تأکید بر اصل عدم تبعیض و منافع عالی کودک، یک چارچوب جامع برای ممنوعیت مطلق بدترین اشکال کار کودک و حمایت برابر از همه‌ی کودکان، صرف‌نظر از وضعیت مهاجرتی، فراهم کرده‌اند؛ رویکردهای داخلی در دو کشور مذکور، از هم‌سویی کامل با این استانداردها بازمانده‌اند. قانون‌گذاری‌های داخلی هرچند کار کودک را به‌طور عام جرم‌انگاری کرده‌اند، اما به‌دلیل عدم تصریح به‌وضعیت مهاجرتی و بعضی انحصار حمایت به‌اتباع دارای مجوز، عملاً میلیون‌ها کودک مهاجر (به‌ویژه فاقد مدرک) را از شمول حمایت‌های موثر کیفری و اجتماعی کنار گذاشته‌اند. این امر به‌بازتولید آسیب‌پذیری مضاعف این گروه، تبدیل آن‌ها به‌نیروی کار ارزان و قابل استثمار در بخش‌های غیررسمی و تداوم چرخه‌ی فقر و بهره‌کشی کمک می‌کند. در این راستا، بزرگ‌ترین چالش، شکاف عمیق میان نص قانون و اجرای آن است. در حقوق ایران و افغانستان، فقدان مکانیسم‌های نظارتی قوی و فقدان تدابیر جایگزین حمایتی (مانند دسترسی اجباری به‌آموزش و خدمات اجتماعی)، به‌موازات فقدان ضمانت‌های اجرایی کیفری، موجب شده‌است، تا کارفرمایان متخلف با آسودگی خاطر به‌استثمار کودکان مهاجر ادامه دهند. از سوی دیگر، وضعیت مهاجرتی، کودک را از یک سوژه‌ی حقوق به یک ابزار اقتصادی تبدیل می‌کند که فاقد هرگونه قدرت چانه‌زنی یا امکان شکایت قانونی است؛ زیرا مداخلات رسمی یا پیگیری قضایی می‌تواند منجر به‌اخراج یا مجازات خود کودک یا خانواده‌اش شود. بنابراین، اثربخشی حمایت کیفری منوط به‌پذیرش بی‌قید و شرط اصل عدم تبعیض در حقوق داخلی، تقویت سازوکارهای بازرسی کار در بخش‌های غیررسمی و اولویت‌دهی به‌حمایت

اجتماعی، آموزشی و سلامت کودک بر رویکردهای صرف، امنیتی و مجازات‌محور است.

در نهایت، می‌توان ضرورت اصلاح قوانین داخلی در ایران و افغانستان را نشانه رفت، تا حمایت‌های کیفری و مدنی به‌صورت صریح و فراگیر شامل تمامی کودکان کار، صرف‌نظر از تابعیت یا وضعیت اقامتی، شود و در راستای تعهدات بین‌المللی عمل کند. این امر نیازمند تدوین یک سیاست‌گذاری جامع‌نگر است، که نه‌تنها مجازات بهره‌کشی را تشدید کند، بلکه با ایجاد چتر حمایتی فراگیر برای کودکان مهاجر، ریشه‌های ساختاری آسیب‌پذیری و انگیزه‌های اقتصادی سوءاستفاده را از بین ببرد.

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۴۰۴.ق.
۳. انیس، ابراهیم و جمعی از نویسندگان، معجم الوسیط، ترجمه محمدبندر ریگی، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۴. بیگی، جمال، بزه‌دیدگی کودکان در حقوق ایران، تهران، نشر بنیاد میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۵. الحمیری الیمنی، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰.ق.
۶. دانش، سرور، متن کامل قوانین اساسی افغانستان، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، ۱۳۹۸.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۸. ساریخانی، عادل، حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، دانشگاه پیام‌نور، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۹. شاکریان، شاهرخ و فقیری، شکوه و متصراستی، فاطمه، مجموعه کنوانسیون‌های بین‌المللی (مصوب دولت ایران)، تهران، اداره‌ی کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۶.
۱۰. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی (۱-۲)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۱۱. فیومی مری، احمد بن محمد، المصباح‌المنیر، قم، دارالهجره، چاپ اول، [بی‌تا].
۱۲. قلی‌پور، رحمت‌الله و حسام‌پور، فرحناز، تحلیل اجتماعی فراز مغزها، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
۱۴. معین، محمد، فرهنگ معین، به‌کوشش عزیزالله عزیززاده، تهران، انتشارات آدنا، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۱۵. ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه‌های حقوق بشر، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
۱۶. Hannah Arendt, The Origins of Totalitarianism, New York: Harcourt Brace Jovanovich, ۱۹۵۱.

۳۲. كنوانسيون حقوق كودك، ۱۹۸۹.

۳۳. كنوانسيون منع بدترين اشكال كار كودكان مصوب ۱۹۹۹

۳۴. ميثاق بين‌المللي حقوق اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي، ۱۹۶۶م.

۳۵. Guidelines On Justice in Matters Involving Child Victims and Witnesses of Crime.

د. سايت‌هاي اينترنتي

۳۶. <https://ilo.org>.

۳۷. <https://unicef.org>

۳۸. <https://www.bbc.com>

۳۹. <https://www.isna.ir>

۴۰. www.rc.majlis.ir

۴۱. www.treaties.un.org

